

«ایران: باستان‌شناسی اسلامی»

چکیده

باستان‌شناسی اسلامی رشته‌ای است که با تعریفی نادرست و دشوار مشخص شده است. گستره تاریخی و جغرافیایی تاریخ، فرهنگ، قومیت و اقلیت‌های مذهبی اسلامی مناطقی که تحت حاکمیت فرمانروایان مسلمان بودند از ارائه تعریفی جامع از باستان‌شناسی اسلامی بازداری کرده، تا جایی که خود این موضوع (ارائه تعریفی از باستان‌شناسی اسلامی) تبدیل به یک هدف پژوهشی شده است. در خصوص باستان‌شناسی اسلامی در ایران، موارد دیگری که در ارتباط با ماهیت پیدایش و توسعه باستان‌شناسی اسلامی و ویژگی‌های فرهنگی کشور ایران مانند وقایع سیاسی تاریخی می‌باشند نیز تأثیر گذار هستند. برای مثال همانطور که دوران پیشاسلام در شکل دهی هویت ملی ایران نقشی بی‌بدیل دارد باید تأثیر تاریخی غربی‌ها را نیز در نظر گرفت.

۱. مقدمه

اروپا و آمریکا به نمایش در آمده بودند در بین عتیقه‌داران افزایش پیدا کرد (که بیشتر این نمایشگاه‌ها در پاریس در سال‌های ۱۸۶۷، ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹ برپا گردیدند). افزایش خواهان آثار دوران اسلامی در بازار عتیقه‌جویان منجر به کاوش‌های گردید که در جهت جستجو برای به دست آوردن اشیایی با ارزش تجاری بود که عموماً از سوی دولت‌ها به این امر اجازه داده می‌شد. که در این بین خود عتیقه‌جویان برخی از این کاوش‌ها را انجام دادند. که در بین آنان عتیقه‌جویان اروپایی مانند چارلز ویگنیر^۶، جی. دموت^۷، و ارمی مانند خانواده‌های کلکیان^۸ و کورکیان^۹ را می‌توان نام برد. باید اشاره نمود که این کاوش‌ها به صورت غیر مجاز انجام شدند. این فعالیت‌های غیر مجاز سودآور تأثیرات مخربی بر روی سایت‌های باستان‌شناسی داشت که از این میان محوطه‌هایی از قبیل نیشابور، ری، سیرجان و ساوه از این فعالیت‌ها آسیب دیدند (Vernoit, 2000). ارزش تجاری اشیای دوران اسلامی منجر به ساخت اشیای تقلبی نیز گردید که برای نمونه می‌توان به برخی از پارچه‌های دوران «آل بویه»^{۱۰} را اشاره کرد.

ارتباط نزدیک میان عتیقه‌جویان و متخصصان تاریخ هنر، همراه با برتری تاریخ هنر بر باستان‌شناسی در محیط دانشگاهی زمان خود، باعث شکل‌گیری رویکرد تاریخی‌هنری در جهت مطالعه دست‌ساخته‌ها یا آثار دوران اسلامی گردید. این رویکرد بر روی نقش‌مایه‌های تزئینی، شمایل‌نگاری و اشیای کتیبه‌دار که مکان یافت آنها

باستان‌شناسی اسلامی در ایران شامل بررسی سیما منظرها و کاوش محوطه‌های باستان‌شناختی و همچنین مطالعه بناها و دست‌ساخته‌هایی است که از زمان غلبه اسلام ساخته شده‌اند، است. آغاز گسترش اسلام در ایران در قرن هفتم است و به طور متعارف با شکست امپراتوری ساسانیان در سال ۶۴۱ پذیرفته شده است. پژوهش در دوران اسلامی با عناصر و ساختارهای بسیاری (از قبیل مساجد، مدارس، گورستان‌ها و بناهای یادمانی، سازه‌های حکومتی، ضرابخانه‌ها) در ارتباط است که به وضوح نماینگر اسلام به عنوان مذهب و نهاد موجود یا عناصر و ساختارهایی (مانند سیستم ذخیره آب، شبکه راه‌های ارتباطی، بهره‌برداری کشاورزی، تولید و تجارت کالاها) است که دربرگیرنده ساختارهای اقتصادی اجتماعی مناطق شهری و روستایی است که هم با اکثریت مسلمان یا اقلیت‌های مذهبی مانند مسیحیت^۱، زرتشتی^۲، یهود^۳ و فرقه‌های مذهبی اسلامی مانند حشاشین^۴ در ارتباط است.

پیش‌زمینه تاریخی

علاقه به آثار باستانی دوران اسلامی ایران بواسطه مستندسازی‌های بناها و محوطه‌ها توسط سیاحان غربی از قرن ۱۷م شروع شد که این امر (علاقه به دوران اسلامی و آثار آن) در اواخر قرن ۱۹ بخاطر کیش و جذابیت دست‌ساخته‌های اسلامی که در نمایشگاه‌های همگانی

6. G.J. Demotte.

7. Kelekian

8. Kevorkian

9. Buyid

1. Christian

2. Zoroastrian

3. Jew

4. Assassin

5. Charles Vignier

مشخص نبود تمرکز داشت و کاوش غیر علمی محوطه‌های باستان‌شناسی را مجاز دانست. علاوه بر این، رویکرد فوق دارای نگرش نژاد پرستانه و گرایش‌های فرهنگی و سیاسی مستعمراتی بود. برتری پیش‌فرض هند و اروپائیان^۱ بر اعراب سامی^۲ پیامدهای بلند مدتی در باستان‌شناسی داشته است به‌عنوان مثال، می‌توان به انتساب پیش‌فرض نوآوری‌های سبکی و تکنیکی تولید سفال به ایران اشاره کرد.

توجه عمده نخستین باستان‌شناسان در ایران، کاوش تعداد زیادی از محوطه‌های مهم پیش از اسلام بود. لایه‌های اسلامی که در حین کاوش‌ها آشکار می‌گشتند معمولاً نادیده گرفته شده و اغلب ثبت و ضبط نیز نمی‌شدند. بر همین اساس شگفت آور نیست که باستان‌شناسی اسلامی در برقراری و اثبات خود به‌عنوان یک رشته مستقل در ایران مشکلات بسیاری داشته و همین امر به‌طور علمی باعث شده تا کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه‌های اسلامی نسبتاً دیرتر آغاز گردد.

در بین سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۳۹۱، زمانی که امتیاز کاوش محوطه‌های باستانی ایران در انحصار کشور فرانسه بود، کاوش‌ها بیشتر در محوطه باستان‌شناختی شوش^۳ که در جنوب غرب ایران قرار گرفته، انجام شد. بررسی‌های باستان‌شناسی در ایران توسط هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در پارس^۴ (که متعاقباً به ایران تغییر نام داد، DAFI) از سال تأسیس آن در سال ۱۸۹۷ با وجود وقفه‌های چندی تا سال ۱۹۷۹ ادامه دار بود. وظیفه این بررسی‌های جمع آوری اشیاء و دست‌ساخته‌های باستان‌شناختی تا حد امکان بود. و هیچ علاقه‌ای به لایه‌نگاری یا بافت این داده‌های باستان‌شناختی وجود نداشت. علاوه بر این در جستجوهای (بررسی‌هایی) که انجام می‌گرفت نیز اشاره‌ای به دوران اسلامی نمی‌شد. اما با این وجود، فراوانی سفال‌های اسلامی به‌دست آمده در بررسی‌ها، توجه کارشناسانی مانند میگنون^۵، پزارد^۶ و گوچلین^۷ را به خود جلب کردند.

پژوهش بر روی بناها، بدون انجام کاوش توسط پژوهشگرانی

از قبیل فردریش ساره (۱۹۰۱-۱۹۱۰)^۸ و ریچز (۱۹۱۸)^۹ انجام شد که این دو، پایه و اساس علمی توسعه باستان‌شناسی اسلامی در ایران در آغاز قرن بیستم را فراهم نمودند. به ویژه در این زمینه می‌توان به انتشار کتاب ارزشمند سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز^{۱۰} زیر نظر پوپ و آکرمن (۱۹۳۸-۱۹۳۹)^{۱۱} اشاره کرد که این کتاب در بردارنده مطالعاتی در خصوص معماری و دست‌ساخته‌های دوران اسلامی ایران است که توسط گدار^{۱۲}، هرتسفلد^{۱۳}، مویرت دو ویلارد^{۱۴}، اشمیت^{۱۵}، شرودر^{۱۶}، ماکسیم سیرو^{۱۷}، اشمیت^{۱۸} و ویلبر^{۱۹} نوشته شده است و در آن یک بازنگری کاملاً علمی از پژوهش‌های انجام شده در ایران صورت گرفته است. نخستین مجلات تخصصی نیز در همین زمان پدیدار گشتند مانند آثار ایران^{۲۰} (سرویس باستان‌شناسی ایران از سال ۱۹۳۶-۱۹۴۹ پایه‌گذاری شده توسط گدار^{۲۱}) و پیام‌های [اطلاعات] باستان‌شناسی از ایران (Berlin, ۱۹۲۹-۱۹۳۷-۱۹۶۸)^{۲۲} مقالاتی را منتشر می‌کردند که سهم قابل توجهی در تکامل این رشته داشتند.

موزه متروپولیتن نیویورک نخستین پروژه کاوش باستان‌شناسی خود در محوطه‌های اسلامی را در دهه ۱۹۳۰ با کاوش در محوطه نیشابور خراسان آغاز کرد (به سرپرستی: ج. آپتون^{۲۳}، و. هاوزر^{۲۴} و چارلز ویلکینسون^{۲۵}). از دیگر کاوش‌هایی که توسط موزه متروپولیتن برای درک و دانستن چگونگی فازهای پیش از اسلام و مراحل بعدی انجام گرفت، کاوش قصر ابونصر^{۲۶} در نزدیکی شیراز (از سال ۱۹۳۲) بود. علاوه بر این، هرتسفلد نیز کاوش‌های را در اصطخر^{۲۷} آغاز کرد که بعدها توسط اشمیت (۱۹۳۷-۱۹۳۲) که در ری^{۲۸} کاوش می‌کرد (۱۹۳۶-۱۹۳۲)، ادامه داده شد. نتایج باستان‌شناختی مرتبط با لایه‌های اسلامی این محوطه‌ها یا به ندرت منتشر شده‌اند یا منتشر نشده‌اند، اخیراً برخی از گزارش‌های این محوطه‌ها و نه تمام آنها منتشر شده است (برای گزارش کاوش قصر ابونصر نگاه کنید به ویتکامب^{۲۹} ۱۹۸۵، برای گزارش ری نگاه کنید به کیل^{۳۰}، گزارش دیگر محوطه‌ها در زیر آورده شده است).

کاوش‌هایی که در نیشابور انجام شدند در بردارنده پژوهش‌هایی در چندین تپه مهم از قبیل تپه مدرسه^{۳۱}،

16. Schroeder.

17. Siroux.

18. Smith.

19. Wilber.

20. Āthār-é Irān.

21. Service Archéologique de l'Iran.

22. Archäologische Mitteilungen aus Iran.

23. J. Upton.

24. W. Hauser.

25. C.K. Wilkinson.

26. Qasr-I Abu Nasr.

27. Istakhr.

28. Rayy.

29. Whitcomb.

30. Keall.

31. Tepe Madrasa.

1. Indo-Europeans.

2. Arab Semites.

3. Susa.

4. Délégation archéologique française en Perse.

5. G. Migeon.

6. M. Pézaed.

7. R. Koechlin.

8. F. Sarre.

9. E. Diez.

10. A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present.

11. A.U. Pope and P. Ackermann.

12. Godard.

13. Herzfeld.

14. Monneret de Villard.

15. Schmidt.

سبز پوشان^۱، «وینبارد»^۲ تپه^۳ و تپه قنات^۴ بود که در این کاوش‌ها؛ خانه‌ها، مساجد (که محراب^۵ آنها همیشه دارای قاب مستطیلی بود) و حمام‌ها^۶ آشکار گردیدند. تقریباً، تمام این عناصر به دست آمده از کاوش بین قرن دهم تا دوازدهم تاریخگذاری شده‌اند (Wilkinson 1987). بقایای معماری به دست آمده از کاوش‌ها، به ویژه نقاشی‌ها دیواری (که شامل تزئیناتی از نقش‌مایه‌های گیاهی جاندار، تقلید و پیروی از قاب‌های تزئینی بکار برده شده در سنگ‌های مرمر و نمایش شخصیت‌هایی مانند اشراف زاده و خدمتکاران آن)، گچبرهای کنده‌کاری و نقاشی شده و قاب‌های آجری؛ قابل توجه هستند. بسیاری از خانه‌ها، محراب‌های کوچکی داشتند که در درون دیوارها و اتاق‌های اطراف حیاط مرکزی اغلب رواق دار، قرار گرفته بودند. بسیاری از این اتاق‌ها در مراحل بعدی استقرار به بخش‌های کوچکتری تقسیم شده بودند. آب این ساختمان‌ها نیز از طریق کانال‌هایی تهیه می‌شده است. در تپه مدرسه، مسجدی با پلان راست گوشه و حیاط مرکزی وجود دارد که نشان‌دهنده مراحل ساخت و سازی مختلف است همچنین دارای مناره‌های هشت ضلعی است که زمانی بعدتر به مسجد اضافه شده است. شواهد سکه شناسی نشانگر تاریخی پس از ۷۸۵ برای اولین فاز یا مرحله است. یک مجموعه معماری متشکل از اتاق‌هایی با تزئینات بسیار زیاد نیز در تپه مدرسه وجود دارد. این مجموعه معماری احتمالاً یک کاخ یا یک ساختار حکومتی (علیرغم عدم وجود ساختار معماری قرینه معمول) بوده است. یافته‌های سفالی به دست آمده از بقایای ساختمان کلاه فرنگی دارای بازه زمانی قرن هشت تا چهارده است که بیانگر این است که این بنا پس از یورش مغول نیز مورد استفاده بوده است. کاوش‌های تپه قنات نشان‌دهنده یک مسجد از قرن دهم است، این مسجد دارای پلان راست گوشه و دو ردیف ستون مرکزی است. یک حمام با گرمخانه هشت ضلعی و بقایای نقاشی دیواری احتمالاً از دوران سلجوقی^۶ نیز در این کاوش‌ها به دست آمد.

تحقیقات باستان‌شناسی در شهر اصطخر در منطقه فارس، مرحله انتقالی از دوران ساسانیان به دوران اسلامی، که متعاقب با غلبه مسلمانان در قرن هفتم است را مطالعه و بررسی کرده است. نتایج تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند که شهر اصطخر در طول قرن‌های نهم و دهم پروتق و شکوفا بوده اما در آغاز قرن یازدهم شهر تقریباً به طور کامل ترک شده است (Whitcomb 1979). در طول قرن هفتم مرکز شهری به درون دیوارهای فراخ ساسانی که شهر را دربرگرفته بودند، منتقل شده بود. مرکز شهری جدید بر اساس همان الگوی جهت‌گیری شهر حول محور

مسجد جامع در قرن هفتم برپا گردید. مسجدی با راهروی مرکزی و با استفاده از سنگ‌هایی که احتمالاً از بناهای دوران هخامنشی به دست آمده بودند ساخته شده بود، ستون‌های مسجد دارای سرستون‌هایی به شکل سر گاو بودند و همچنین این مسجد دارای یک محراب گچبری نقاشی شده نیز بود. کاوش‌های شهر اصطخر ردیفی از مغازه‌های بازار و سه خانه خصوصی را آشکار ساخت؛ خانه‌ها دارای ورودی باریک، پشتیبان‌های راست گوشه و اتاق‌هایی در اطراف حیاط مرکزی بودند و همچنین یک محوطه کارگاهی با کوره‌هایی نیز از این کاوش‌ها به دست آمد. برهم کنش‌های بین مناطق شهری و مناطق اطراف و همچنین بهره‌برداری‌های کشاورزی و منابع آبی در منطقه بواسطه بررسی‌هایی که در دره مرو دشت^۷ انجام شد، مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفت.

محوطه‌های باستان‌شناختی ایران از طریق عکسبرداری هوایی توسط ایشمیت و همسر او، وارن، به صورت روشمند و منظم مستندنگاری شدند که این مستندنگاری تحت عنوان نام ایشان، تنها یک بار و در سال ۱۹۴۰ منتشر شد (Schmidt 1940).

این مستندنگاری هنوز هم مهم بوده و دربردارنده برخی از محوطه‌های اسلامی است.

به دنبال وقفه‌ای در طول جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران از سر گرفته شد، نشان از آگاهی و هشجاری بیشتر نسبت به پرسش‌ها و مسائل تاریخی داشت که این امر با بکارگیری فنون و روش‌های کاوش در پژوهش مراحل پس از غلبه اسلام و افزایش دقت در ثبت و ضبط این مراحل، دیده شد. دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ زمان کاوش‌های پراهمیتی بود که باعث افزایش قابل توجه دانش و آگاهی ما در مورد دوره‌های متفاوت دوران اسلامی گردید، به ویژه دوره‌های مقارن با دوران حاکمیت سلجوقیان. قابل توجه‌ترین عمل علاقه مجدد نسبت به شوش، تخت سلیمان، سیراف، مسجد جامع اصفهان و غیره بود (بنگرید به ادامه).

در همان سال انتشار دو مجله مهم؛ ایران (موسسه بریتانیایی مطالعات ایران، ۱۹۶۳)^۸ و دفترهای نمایندگی باستان‌شناسی فرانسه در ایران (۱۹۷۱)^۹ نیز شروع شد. پژوهش در شوش در سال ۱۹۴۶ پیشنهاد گردید و تا سال ۱۹۶۷ توسط رومن گیرشمن^{۱۰} انجام گرفت. در طول این مدت، روش‌های کاوش و ثبت و ضبط در جهت در نظر گرفتن هر چه بیشتر دوران اسلامی اصلاح و تغییر نمودند. باستان‌شناسانی که در دوران اسلامی تخصص پیدا کردند تحقیقاتی را زیر نظر جی. پیرت^{۱۱} بین سال‌های ۱۹۶۷ و

7. Marvdasht Valley.

8. Iran (British Institute of Persian Studies, 1963).

9. Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran.

10. R. Ghirshman.

11. J. Perrot.

1. Sabz Pushan.

2. Vineyard Tepe.

3. Qanat Tepe.

4. Mihrab.

5. Hammam.

6. Seljuk.

۱۹۷۹ انجام دادند که متشکل از افرادی مانند: م. روزن آیالون^{۱۰}، سی. هاردی^{۱۱}، م. کِرْوَران^{۱۲} و.ا. روژنل^{۱۳} بودند. که از این افراد، هاردی-گیلبرت به مطالعه و انتشار فازهای دوران اسلامی برخی بخش‌های محوطه شوش و مواد فرهنگی آن پرداختند (Hardy Guilbert, 2005). وجود ساختمان‌های عمومی و خصوصی قرن هفتم، نشان از ادامه دار بودن استقرار در این محوطه است که شواهد این استقرار در سه تپه تراس‌دار بجا مانده از دوران هخامنشی با نام‌های آپادانا^{۱۴}، شهر شاهی^{۱۵} و شهر صنعتگران^{۱۶} تصدیق شده است. خانه‌های خصوصی به طور قابل توجه‌ای در سمت تپه آپادانا بزرگ‌تر هستند و بواسطه داشتن یک حیاط مرکزی بزرگ که می‌توانست رواق‌دار و یا یک یا چند ایوان^{۱۷} داشته باشند، مشخص شدند که این امر از وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده تأثیر می‌گرفته و زه‌آب حاصل از حمام‌ها و سرویس‌های بهداشتی نیز به سیستم فاضلاب متصل بودند. نقشمایه‌های تزئینی بکار برده شده در ستون‌ها گچبری شده، طاقچه‌ها و روزنه‌ها بیشتر در ساختمان‌های اشرافی دیده می‌شود. مسجد جامع در تاریخ ۶۳۹ ساخته شده و دارای یک حیاط مرکزی با ستون‌هایی در سه طرف حیاط و اتاق نیایش بدون محراب است، که شکل دهنده بخش بزرگی از توسعه‌های است که حوالی سال ۷۰۰ ایجاد شده و تزئینات معماری آن در قالب گچبری‌های کنده‌کاری شده و کتیبه‌های کوفی با آجرهای پخته است. در جریان کاوش‌ها یک مناره نیز پیدا شد.

یک ساختمان بزرگ نیز در مجاورت مسجد قرار گرفته بود که به احتمال زیاد خانقاه^{۱۸} است. این بنا دارای ساختمان‌هایی در دو طرف ورودی و یک حیاط مرکزی راست گوشه با راه‌های دسترسی به اتاق‌های مختلف است. مقدار قابل توجهی از سفال‌ها، که دارای تاریخ اوایل قرن یازدهم هستند بیانگر این نکته هستند که این بنا از این زمان به بعد به‌عنوان مکانی برای انباشت و انبار کردن استفاده می‌شده است. رشد شهر در بازه زمانی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم شامل انضمام و پیوستگی مناطق مسکونی به بافت شهری در امتداد جهت‌گیری‌های مشخص شده توسط ساختمان‌های هخامنشی است. شهر شوش پیش از این زمان دارای حمام عمومی بوده است. در طول قرن دهم، محدوده آپادانا و شهر شاهی ترک شده بودند اگرچه مناطق شرقی و غربی تا قرن سیزدهم نیز مورد سکونت بودند. بسیاری از شواهد برجای مانده در ارتباط با اقتصاد تولیدی شهر به خصوص تولید و فرآوری شیشه و سفال و

تولید شکر از قرن دهم تا سیزدهم است. مؤسسه باستان‌شناسی آلمان، کاوش‌هایی را در محوطه ایلخانی تخت سلیمان^{۱۹} در آذربایجان از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۸ انجام دادند (Naumann 1976). این کاوش‌ها در برگیرنده کاوش مجموعه کاخ‌های ایلخانی بود که بر اساس کاشی‌های تاریخداری که در نزدیکی دریاچه و محوطه مقدس ساسانی-زرتشتی^{۲۰} به دست آمدند، در دوران حکومت آباقا خان^{۲۱} (۱۲۶۵-۱۲۸۲) ساخته شده بودند. بقایای دوران ایلخانی شامل دیوارهای شهر (که بر روی دیوارهای دوران ساسانی ساخته شده‌اند) و مجموعه کاخ‌ها بواسطه محور شمالی جنوبی آنان مشخص و معین هستند. کاخ در مجاورت دریاچه ساخته شده است و دارای چهار ایوان است که تالار اورنگ آن در پشت ایوان شمالی قرار گرفته است. تزئینات معماری به دست آمده از قبیل گچبری‌ها (شامل مقرنس‌ها^{۲۲})، نقاشی‌ها، و مهمتر از همه کاشی‌هایی با اشکال مختلف که با نقشمایه‌های پیکره‌ای و با استفاده از تکنیک‌های مانند زرین‌فام^{۲۳} و لاجوردینه^{۲۴} تزئین شده‌اند، است. این کاشی‌ها بر اساس طرح‌های هندسی و برای ایجاد ازاره‌هایی با کیفیت بالا، به صورت ترکیبی بکار برده شده بودند. دربار ایلخانان به ندرت اقدام به تجهیز یک مجموعه می‌نمود زیرا که آنها به صورت منظم و مداوم از مکانی به مکانی دیگر در حرکت بودن و عموماً از بارگاه‌های موقت استفاده می‌کردند.

مؤسسه بریتانیایی مطالعات ایران^{۲۵} از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۳؛ به سرپرستی وایت هاوس^{۲۶} عهده‌دار یکی از کاوش‌های پربار هم از نظر نتایج و هم از نظر انتشارات در شهر بندری سیراف در خلیج فارس گردید (نگاه کنید به گزارش‌های منتشر شده در ایران از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ و همچنین Whitehouse ۱۹۸۰). کاوش‌ها در سیراف آشکار کننده چندین منطقه با خانه‌های شخصی، بازار، مساجد کوچک، مسجد جامع و بقایای دیوارهای شهر و روشن نمودن چگونگی تکامل و پیشرفت ساختار شهری در طول دوران رونق و شکوفای شهر تا قرن دوازدهم بود. قدیمی‌ترین فاز مسجد جامع (که بر اساس شواهد سکه شناسی دارای تاریخ اوایل قرن نهم است) شامل اتاق نیایشی به شکل ستوندار به همراه محرابی با قاب مستطیلی و حیاط مرکزی رواق‌دار و مناره‌ای است. در مراحل پسین استفاده از مسجد شاهد الحاقات گوناگونی هستیم که بیشتر در ارتباط با اتاق نیایش یا مقصوره مسجد است که این الحاقات مربوط به قرن نهم و دهم هستند، یافته‌ها حاکی از استفاده از

10. Takht-e Sulayman.

11. Sasanid Zoroastrian.

12. Abaqa Khan.

13. Muqarnas.

14. Luster.

15. Lajvardina.

16. The British Institute of Persian Studies.

17. Whitehouse.

1. M. Rosen-Ayalon.

2. C. Hardy.

3. M. Kervran.

4. A. Rougelle.

5. Apadana.

6. Royal City.

7. Craftsman City.

8. Iwan.

9. Khangah (Monastery).

ترتیبات گچبری از قبیل کنگره‌های دندان‌دار مزین شده با نقشمایه‌های گیاهی است.

خانه‌های خصوصی که تا قرن یازدهم تاریخگذاری شده‌اند بسیار مورد توجه هستند و به طور کلی دارای یک حیاط مرکزی بوده که اتاق‌ها به آن باز می‌شدند. غنی‌ترین خانه‌ها به خصوص در مناطق مسکونی دارای پلانی چهارگوشه به همراه پشتیبان بوده و دیوار داخلی این خانه‌ها عموماً بالای‌ای از گچ و اندود پوشش داده شده بود. چاهها و مخزن‌ها تضمین کننده منبع آب آشامیدنی بودند و خانه‌ها دارای سیستم فاضلاب نیز بودند. محدوده کاوش شده در بردارنده یک ساختمان بزرگ عمومی بود که بنظر می‌رسد تاریخ ساخت آن پیش‌تر از اواسط قرن یازدهم است. این ساختمان حیاط مرکزی ندارد اما به احتمال زیاد دارای طبقه دوم بوده است؛ به هر حال، کارکرد این بنا نامعلوم است. ضایعات تولیدات فلزی و کشف محوطه‌ای با کوره‌ها و ساختارهایی برای تولید سفال، چشم انداز قابل ملموس‌تری از اقتصاد شهر را بیان می‌کند؛ در عین حال پیدا شدن قطعات سفالی از چین و جنوب غرب آسیا درباره نقش تجاری آن نیز به ما می‌گوید (Tampoe 1989، همچنین برای مطالعات سفال‌های این محوطه و دیگر محوطه‌ها در این منطقه نگاه کنید به Priestman & Kennet 2002).

و. کلیس از سال ۱۹۶۰ تحقیقاتی را در ایران با هدف جاگذاری و جانمایی بناها (شامل پل‌ها و سدها) انجام داد که مقالات متعدد ایشان در پیام‌های [اطلاعات] باستان‌شناسی از ایران^۱ چاپ شدند. رابرت هیلن براند مستندنگاری و تحقیقات معمارانه‌ای در ارتباط با موضوع تحقیق خویش، که مشخص نمودن سبک‌های منطقه‌ای در دوران سلجوقی بود، انجام داد (مقالات او در مجله هنر شرقی^۲ به سال ۱۹۷۲ و مجله ایران^۳ به سال‌های ۱۹۷۲، ۱۹۷۶ و ۱۹۸۷ چاپ شده است). از دیگر موارد مهم می‌توان به شناسایی دو برج مقبره‌ای در خرقان^۴ (دارای تاریخ اواخر قرن یازدهم) در شمال غربی ایران توسط دیوید استروناخ^۵ و کاپلر یانگ^۶ اشاره کرد (۱۹۶۶). بررسی‌های میدانی متفاوتی توسط افرادی از قبیل: ویلیام سامنر^۷ انجام گردید که تحقیقات وی در فارس منجر به تهیه نقشه باستان‌شناسی از این منطقه

گردید که این نقشه از لحاظ جانمایی محوطه‌های دوران اسلامی هنوز هم بسیار ارزشمند است (تلی میان و گاهنگاری حوضه رودخانه گر^۸، ۱۹۷۲)، بررسی‌های باستان‌شناختی‌ای نیز توسط ویلیامسون^۹ در جنوب غرب ایران انجام گردید، وی همچنین اقدام به کاوش و ایجاد ترانسه‌های کوچکی (به‌عنوان مثال در سیرجان^{۱۰}) نمود، که هدف آن بررسی و پژوهش تجارت و راههای توزیع سفال‌های دوران اسلامی بود (نگاه کنید به Williamson 1987; Morgan & Leatherby 1987).

از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶ نیز کاوش‌های در غیر^{۱۱} در جنوب شرقی ایران انجام گردید (Bivar 2000). مرمتگران ایتالیایی از مؤسسه ایتالیایی در خاورمیانه و دور^{۱۲} (ISMEO) که بعدها ISIAO خوانده شد^{۱۳} (مسئولیت مرمت‌ها را بر عهده داشتند که همزمان به انجام پژوهش نیز پرداخته و در برخی مواقع اقدام به ایجاد سونداژهایی برای حفاظت هر چه بهتر و دقیق‌تر می‌نمودند. این مرمتگران بیشتر بر روی بناهای مذهبی دوران سلجوقی و بناهای گوناگونی از دوران صفوی^{۱۴} و قاجار^{۱۵} که اکثر آن در شهر اصفهان و دیگر استان‌های مرکزی ایران (که از آن میان می‌توان به مسجد برسیجان^{۱۶}، کاخ عالی قاپو^{۱۷}، کاخ چهلستون^{۱۸} و سردر بازار بزرگ اصفهان^{۱۹} اشاره کرد، نگاه کنید به Zander 1980) قرار داشتند، کار کرده‌اند. بازسازی و مرمت مسجد جامع اصفهان توسط گال دیری (۱۹۷۳)^{۲۰} از سال ۱۹۷۰ منجر به کشف و شناسایی دوره‌های متفاوت پیشاسلجوقی از قبیل دوران آل بویه^{۲۱} و دو فاز از دوران عباسی^{۲۲} گردید. نتایج به دست آمده بیانگر نیاز به ادامه تحقیقات با جزئیات بیشتر بود که این امر توسط اسکراتو^{۲۳} از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ انجام گردید. گزارش‌های مقدماتی از آنچه که به‌عنوان مهم‌ترین بنایی که نماینده و نشانگر تکامل معمارانه و هنری ایران دوران اسلامی است در نشریه شرق و غرب^{۲۴} منتشر شده است (Scerrato 1973-1979). پژوهش‌ها، فازه‌های مختلفی از ساخت و سازها را در مسجد نمایان کردند، در عین حال استقرارهایی از دوران ساسانی یا پیشاسلامی و همچنین مسجدی بسیار قدیمی با سوگیری متفاوت نسبت به مسجد کنونی نیز پیدا شد. ساختمان اولیه بر اساس منابع تاریخی می‌تواند دارای تاریخ ۷۷۲ باشد. کاوش‌ها، دیوار قبله^{۲۵} به همراه

(Institute) ترکیب و تبدیل به مؤسسه ایتالیایی افریقا و شرق (ISIAO) گردید (the Italian Institute for Africa and the Orient).

14. Safavid.

15. Qajar.

16. Bersian Mosque.

17. Ali Qapu's Palace.

18. Chehel Sotun's Pavilion.

19. The Great Bazar of Isfahan.

20. Galdieri.

21. Buyid.

22. Abbasid.

23. U. Scerrato.

24. East and West.

25. Qibli.

1. Archäologische Mitteilungen aus Iran.

2. Oriental Art.

3. Iran.

4. Kharraqan.

5. D. Stronach.

6. C. Young.

7. W.M Sumner.

8. Tell-I Malyan and Chronology of the Kur River Basin.

9. A. Williamson.

10. Sirjan.

11. Ghubayra.

12. Istituto italiano per il Medio ed Estremo Oriente.

۱۲. ISMEO مخفف the Italian Institute for the Middle and Far East است که با مؤسسه ایتالیایی-افریقای (the Italo-African)

مسائل بنیادی مباحث رایج

در دهه‌های اخیر وجود مشکلات اجتماعی و سیاسی در ایران از انجام کارهای باستان‌شناسی در ایران ممانعت به عمل آورده است. انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ باعث توقف بررسی‌های باستان‌شناسی که توسط باستان‌شناسان غیر ایرانی در ایران انجام می‌شد، گردید؛ در حالی که پیامدهای جنگ ایران و عراق، از رشد و توسعه باستان‌شناسی ایرانیان برای مدت مدیدی جلوگیری کرد. هر دو این عوامل در دهه ۱۹۹۰م با ظهور تیم‌های کاوش ایرانی (مانند کاوش‌هایی که توسط موسوی^۹ در نیشابور^{۱۰} انجام گردید، ۱۹۹۵-۲۰۰۵) و نخستین پروژه‌های مشترک میان باستان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی، شروع به تغییر کرد. از موارد این چنینی می‌توان به همکاری و مشارکت در مستندنگاری و آرشیو نمودن یافته‌های به‌دست آمده از پژوهش‌های باستان‌شناختی دهه ۱۹۷۰ در مسجد جامع اصفهان (به سرپرستی مشترک اسکراتو در سال ۲۰۰۰ و جنیتو از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵؛ جنیتو و سعیدی انارکی^{۱۱} ۲۰۱۱)، کاوش‌های فرانسوی‌ها در نیشابور (به سرپرستی مشترک کِرُوران^{۱۲} ۲۰۰۵-۲۰۰۶؛ فوآج^{۱۳} و دیگران ۲۰۱۱)، و کاوش‌های آلمانی‌ها در مسجد جامع گلپایگان^{۱۴} (به سرپرستی مشترک گرن^{۱۵}، گرن در دست چاپ) اشاره کرد. فعالیت‌های مشترک به شدت به گستره‌ای از روابط سیاسی و دیپلماتیک متغییری که بین کشورها حاکم است وابسته است و بر اساس همین روابط، این فعالیت‌ها می‌توانند محدود باشند. در رابطه با پروژه‌های کاوش محوطه‌های دوران اسلامی که توسط سازمان‌های ایرانی انجام شدند، این محوطه‌ها محدود و دسترسی به انتشارات آنان نیز دشوار است (تعداد کمی از این گزارشات به فارسی و در مجلات گوناگون باستان‌شناختی ایران به چاپ رسیده که البته این مقدار کافی نیست). کاوش‌هایی که در دژ نظامی الموت^{۱۶} (به سرپرستی حمیده چوبک^{۱۷}) انجام گردید، اتاق پذیرایی با ایوانی کوچک مشرف به اتاق دیگری با یک فرورفتگی مرکزی که آن را از دیگر فضاها مجزا کرده (احتمالاً یک استخر؟ Chubak 2009) را آشکار نمود. کاوش در مجموعه کاخ‌های سروستان^{۱۸} در شرق شیراز (به سرپرستی علیرضا عسگری چاوردی^{۱۹})، از دیگر نمونه‌های مورد اشاره است. پیش از این، این محوطه به دوران ساسانی منتسب می‌شد اما اکنون بر اساس سفال‌های به‌دست آمده منسوب به قرن نهم است (Askari Chāverdi 2010)؛ همچنین نگاه کنید به Bier 1986 با کتابنامه پیشین).

محرابی با قاب مستطیلی را نمایان کردند که هر دو دارای تزئیناتی گچبری بودند، همچنین برخی از ستون‌ها با آجر پخته که تأییدی بر ستوندار بودن ساختار مسجد هستند، نیز نمایان گشتند. در همان منطقه و در یک لایه پایین‌تر ستونی با تزئینات گچی به سبک ساسانی پیدا شد. این ستون نیز دارای جهت‌گیری یا سوگیری متفاوتی بود اما هیچ شواهدی از ساختمان اصلی که این ستون به آن متعلق بوده، به‌دست نیامد. نخستین مسجد در سال ۸۴۲ تخریب شده و با ساختمانی وسیع‌تر و جهت‌گیری متفاوت با پلان ستوندار و حیاط مرکزی رواق‌دار، جایگزین گردید. در تمامی تغییرات سپسینی که در این مسجد انجام شده، مسجد جایگزین شده یا مسجد نخستین، نطقه عطف و آغازین این تغییرات بوده است؛ اضافه نمودن ردیفی از ستون‌های آجری که منجر به شکل‌گیری حیاط کوچکی در درون آل بویه گردید (قرن دهم)، دو گنبدخانه بزرگ و گنبد‌های آن در بین سال‌های ۱۰۸۸م و ۱۰۹۳م در طول حکمرانی سلطان ملک شاه سلجوقی^۱ ساخته شدند. تحقیقات و پژوهش‌ها نشان دادند که اولین گنبدخانه در محور شمالی و همسو با محور اصلی مسجد قرار گرفته است که البته در ابتدا این گنبدخانه در بیرون از مسجد قرار داشته است که بعدها و در طول زمان از طریق ایجاد شبستان‌های ستوندار این گنبدخانه به مسجد متصل می‌گردد. دومین گنبدخانه در همان محوری که محراب قرار گرفته و پس از تخریب اتاق نیایش [مقصوره] پیشین ساخته شده است؛ اساساً این گنبدخانه نیز ساختاری مستقل و جدا از مسجد بوده است. پس از این تغییرات، ایوان‌های چهارگانه به ساختار مسجد اضافه شدند.

کاوش‌های مهمی در دهه ۱۹۷۰ انجام گردید که در جریان این کاوش‌ها رصدخانه ایلخانی در مراغه^۲ که به دستور هلاکو خان^۳ در سال ۱۲۵۸ و به درخواست دانشمند زمان خویش نصیرالدین طوسی^۴ بنیان گذاری شده بود، آشکار گردید (کاوش‌های انجام شده ۱۹۷۶-۱۹۷۹؛ Vardjavand)؛ کاوش‌های انجام شده در سلطانیه^۵، پایتخت جدیدی که توسط الجایتو^۶ در سال ۱۳۰۷ طرح اندازی گردید (Gandjavi 1979)؛ و کاوش‌هایی در گرگان^۷ در کناره دریای مازندران^۸، جایی که ساختمان‌های زیادی از قبیل مسجدی با تاریخ اوایل قرن سیزدهم، یک حمام سلجوقی و کوره‌هایی برای تولید فلز، شیشه و عمدتاً سفال به‌دست آمدند (Kiani 1984).

11. Genito & Saeidi Anaraki.

12. M. Kervran.

13. Fouache.

14. Friday Mosque of Golpayegan.

15. L. Korn.

16. Alamut.

17. H. Chubak.

18. Sarvestan.

19. A. R. Askari.

1. The Seljuk Malik Shah.

2. Maragha.

3. Hülägü.

4. Nasir al-Din Tusi.

5. Sultaniyya.

6. Ülgiaytü.

7. Gurgan.

8. Caspian Sea.

9. Moussavi.

10. Nishapur.

منابع

- ASKARI CHA` VERDI, A.-R. 2009-2010. Excavation at the so-called Sasanian castle at Sarvesta`n. *Majalle-ye Bastanshenasi va Tarikh* 23(2) (serial no. 46): 37-65 (in Farsi).
- BIER, L. 1986. *Sarvistan. A study in early Iranian architecture*. University Park: Pennsylvania State University Press.
- BIVAR, A.D.H. 2000. *Excavations at Ghubayra`*, Iran. London: School of Oriental & African Studies.
- CHUBAK, H. 2009. *Alamut. Miras-e Melli* 2 & 3: 120-5.
- DIEZ, E. 1918. *Churasanische Baudenkma`ler*. Berlin: D. Reimer.
- FOUACHE, E., C. COSANDEY, P. WORMSER, M. KERVRAN & R.A. LABBAF KHANIKI. 2011. The river of Nishapur. *Studia Iranica* 40: 99-119.
- GALDIERI, E. 1973. *Isfahan: Masgid-i Gum`a*, 2. II period al-i Bu`yide, The Al-i Bu`yid period. Rome: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente.
- GANDJAVI, S. 1979. *Prospection et fouille a` Sultaniyeh*, in *Akten des VII. Internationalen Kongress fu`r Iranische Kunst und Archa`ologie (Mu`nchen 7-10. September 1976)*: 523-26. Berlin: D. Reimer.
- GENITO, B. & F. SAEIDI ANARAKI (ed.) 2011. ADAMJI Project. From the excavation (1972-1978) to the archive (2003-2010) in the Masjed-e Jom`e, Isfahan. Tehran: Italian Embassy of Tehran.
- HARDY-GUILBERT, C. 2005. *Susa*. *Enciclopedia archeologica*, Volume Asia. Roma: Istituto della Enciclopedia Italiana: s.v.
- KEALL, E.J. 1979. The topography and architecture of medieval Rayy, in *Akten des VII. Internationalen Kongress fu`r Iranische Kunst und Archa`ologie (Mu`nchen 7-10. September 1976)*: 537-44. Berlin: D. Reimer.
- KIANI, M.Y. 1984. *The Islamic city of Gurgan*. Berlin: D. Reimer.
- KORN, L. In press. The great mosque of Golpayegan. Report on the first campaign, 1385/2007. *Archa`ologische Mitteilungen aus Iran und Turan*.
- MORGAN, P. & J. LEATHERBY. 1987. Excavated ceramics from Se`rja`n, in J. Allan & C. Roberts (ed.) *Syria and Iran. Three studies in medieval ceramics*: 23-172. Oxford: Oxford University Press.
- NAUMANN, R. 1976. *Takht-i Suleiman*. Munich: D.

از گذشته تا کنون، توجه و تمرکز اصلی باستان‌شناسی اسلامی در ایران بر روی مناطق شهری به ویژه بناهای مذهبی بوده است. با توجه به محدود بودن آن دست از محوطه‌های باستان‌شناختی [مانند دژ الموت و کاخ سروستان] که پژوهش شده‌اند به این معنی است که دانش ما محدود به اطلاعات گردآوری شده و آنالیز بافت‌های منطقه‌ای از محوطه‌های مختلف است. علاوه بر این محوطه‌ها، شناسایی محوطه‌های پیشاسلامی دیگری نیز که دارای فازهای متأخر هستند و همچنین محوطه‌های نسبتاً کوچک که به دقت بررسی نشده‌اند، نیز حائز اهمیت است (Rugiadi 2005). کنار هم قرار گیری این اطلاعات شالوده‌ای اساسی برای تحقیقات آتی را ارائه می‌کند. بسیاری از بناهای مذهبی به ویژه آنهایی که از دوران سلجوقی ساخته شده‌اند، بجای کاوش‌های باستان‌شناختی، مرکز توجه مطالعات سبک‌شناسی معماری بوده‌اند. به هر روی، تداوم تعمیر و مرمت‌های بسیار زیاد انجام شده در اکثر بناها به ویژه بناهای مذهبی، تحقیق و پژوهش در مورد ساختار این بناها را دشوار نموده است.

بررسی‌های باستان‌شناختی در مناطق روستایی و بهره‌گیری از مطالعات پویایی‌سیما و منظر باستان‌شناسی در سطح منطقه‌ای از قبیل آنالیز ارتباط و بهره‌برداری از منابع آبی هنوز هم چندان گسترده و فراگیر نیستند (Williamson 1987)؛ هرچند که برخی از اطلاعات موجود نیز می‌تواند از بررسی‌های باستان‌شناختی که بر روی دوره‌های پیش از اسلام تمرکز داشته‌اند، به دست بیاید (مانند Sumner 1972). یکی از موضوعات مهیج و محرک در ارتباط با باستان‌شناسی دوران اسلامی ایران، که نیازمند تحقیقات آتی هست، مرتبط با پیشرفت به وجود آمده در حوزه‌های شهری، معماری، تاریخی و هنری است که با روی کار آمدن اسلام ایجاد شده است.

ارجاع متقابل

Aerial Archaeology

Bam: Archaeological and Social Investigations

After the Earthquake

Ceramics, Southeast Asian and Chinese Trade

Iran: Heritage Preservation and Tourism

Iraq: Archaeological Heritage

Islamic Archaeology

Islamic and Maritime Archaeologies

Military Activity in Islamic Archaeology

Religion in Islamic Archaeology

Rural Life in Islamic Archaeology

Sasanian Empire, Archaeology of the

Seleucid, Parthian Mesopotamia, and Iran,

Archaeology of

Studies.

WILLIAMSON, A. 1987. Regional distribution of mediaeval Persian pottery in the light of recent investigations, in J. Allan & C. Roberts (ed.) *Syria and Iran. Three studies in medieval ceramics*: 11-22. Oxford: Oxford University Press.

WILKINSON, C.K. 1987. *Nishapur: some early Islamic buildings and their decorations*. New York: Metropolitan Museum of Art.

ZANDER, G. 1980. Studi e restauri: consuntivo di quindici anni di collaborazione italo-iraniana (1964-1979). *Questioni di metodo*, in *Studi e restauri di architettura Italia - Iran*: 95-110. Roma: Istituto per l'Africa e l'Oriente.

Reimer.

POPE, A.U. & P. ACKERMAN. 1938-39. *A survey of Persian art from prehistoric times to the present*. London - New York: Oxford University Press.

PRIESTMAN, S. & D. KENNET. 2002. The Williamson Collection Project Sasanian and Islamic pottery from southern Iran. *Iran* 40: 265-7.

RUGIADI, M. 2005. *Altopiano iranico*. *Enciclopedia Archeologica*, Volume Asia: 956-62. Roma: Istituto della Enciclopedia Italiana.

SARRE, F. 1901-10. *Denkmäler persischer Baukunst*. Berlin: Wasmuth.

SCERRATO, U. 1973-1979. *IsMEO activities – archaeological mission in Iran*. *Isfahan, Masgid-i Gum'a*. *East and West* 23: 416-18; 24: 475-77; 25: 538-40; 26: 593-95; 27: 451-55; 28: 329.

SCHMIDT E.F. 1940. *Flights over ancient cities of Iran*. Chicago: University of Chicago.

STRONACH, D. & T.C. YOUNG, JR. 1966. Three Seljuq tomb towers. *Iran* 4: 1-21.

SUMNER, W.M. 1972. *Cultural development in the Kur River Basin, Iran: an archaeological analysis of settlement patterns*. Unpublished PhD dissertation, University of Pennsylvania.

TAMPOE, M. 1989. *Maritime trade between China and the West. An archaeological study of the ceramics from Siraf (Persian Gulf), 8th to 15th centuries A.D* (British Archaeological Reports International series 555). Oxford: Archaeopress.

VARDJAVAND, P. 1979. *La découverte archéologique du complexe scientifique de l'observatoire de Maraq'*, in *Akten des VII. Internationalen Kongress für Iranische Kunst und Archäologie* (München 7-10. September 1976): 527-36. Berlin: D. Reimer.

VERNOIT, S. (ed.) 2000. *Discovering Islamic art: scholars, collectors and collections, 1850-1950*. London: I.B. Tauris.

WHITCOMB, D. 1979. *The city of Istakhr and the Marvdasht plain*, in *Akten des VII. Internationalen Kongress für Iranische Kunst und Archäologie* (München, 7-10. September 1976): 363-70. Berlin: D. Reimer.

- 1985. *Before the roses and the nightingales. Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Old Shiraz*. New York: Metropolitan Museum of Art.

WHITEHOUSE, D. 1980. *Siraf III. The congregational mosque*. London: British Institute of Persian